

## اقدامات جامعه بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها در مقابله با جنایت تجاوز ارضی

سعید فرامرزی بآبادی<sup>۱</sup>، حسن پوربافرانی<sup>۲</sup> ✉

## چکیده

**زمینه و هدف:** جامعه بشری همواره در تلاش برای ایجاد سازوکارهای پیشگیرانه حقوقی و اجرائی در جهت ممانعت از جنگ و تجاوز سرزمینی بوده است. چراکه جنگ علاوه بر نقض حاکمیت کشورها و ایجاد فجایع انسانی موجب برهم زدن صلح و امنیت بین‌المللی نیز می‌گردد.

**روش:** نوشتار حاضر با مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی در پرتو مراجعه به منابع مختلف و سوابق تاریخی به بررسی این سازوکارها می‌پردازد.

**یافته‌ها و نتایج:** نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی از اواخر قرن نوزدهم تاکنون اقدامات متعددی در مقابله با جنایت تجاوز ارضی انجام داده است که تشکیل دادگاه‌های موقت و دائمی بین‌المللی و معاهدات دو یا چندجانبه از آن جمله می‌باشند. همچنین در مقررات داخلی برخی کشورها نیز در قسمت جزای ماهوی به جرم‌انگاری جنایت تجاوز ارضی و تعیین مجازات بر آن اشاره شده است که علی‌رغم ماهیت سیاسی جنایت تجاوز و وجود گرایش‌های مخالف در این زمینه، لیکن در عمل شاهد ازدیاد و تکثیر قوانین داخلی و ملی در جرم‌انگاری این جنایت می‌باشیم.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه بین‌المللی، صلح و امنیت بین‌المللی، جنایت تجاوز ارضی، قوانین ملی.

\* استناددهی (APA): فرامرزی بآبادی، سعید؛ پوربافرانی، حسن. (۱۴۰۰). اقدامات جامعه بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها در مقابله با جنایت تجاوز ارضی. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۴(۵۴)، ۱۷۹-۱۵۷.  
[http://alr.iauctb.ac.ir/article\\_684020.html](http://alr.iauctb.ac.ir/article_684020.html)

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.  
 رایانامه: s.f.babaei@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir



## مقدمه

جنگ و تجاوز نظامی از مسائل مهم و مورد دغدغه جامعه بین‌المللی می‌باشد که همواره توجه علما و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل را به خود معطوف داشته است؛ زیرا جنایت تجاوز ارضی نه تنها جرمی بین‌المللی محسوب می‌شود، بلکه بزرگ‌ترین جرم بین‌المللی است که تنها تفاوتش با سایر جرائم بین‌المللی این است که متضمن تمام زشتی‌ها و شرارت‌های جرائم جنگی می‌باشد. در واقع جنایت تجاوز، مادر همه جنایات بین‌المللی دیگر می‌باشد که می‌تواند صلح و امنیت جهان را به خطر بیندازد. جامعه بین‌المللی نیز حوادث ناگوار و وحشتناکی همچون جنگ جهانی اول و دوم و پس از آن وقایعی همچون قتل عام اتمی هیروشیما، ناکازاکی و کشتارها و جنایات متعدد در خلال تجاوزات نظامی را در سراسر دنیا به خود دیده است و در این خصوص، هم در دوران جامعه ملل و هم پس از آن در زمان تشکیل سازمان ملل تا به امروز در صدد اجماع جهانی از رهگذر تشکیل نهادها و جهت‌دهی اقدامات، طرح‌ها و عملکردها در این راستا بوده است. از طرفی دولت‌ها نیز در راستای اصل صلاحیت تکمیلی، خود را صالح در جرم‌انگاری و رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی با توجه کلیه اشکال و اقسام صلاحیتی (صلاحیت سرزمینی، شخصی، جهانی، واقعی، مبتنی بر تابعیت مجنی علیه) می‌دانسته‌اند. مطابق اصل صلاحیت تکمیلی، دادگاه‌های داخلی نسبت به چهار جرم تحت صلاحیت دیوان که شامل نسل‌زدایی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز سرزمینی می‌گردد، اولویت رسیدگی پیدا می‌کنند. همچنین جرم‌انگاری جنایت تجاوز در سطح داخلی از این منظر قابل اهمیت است که با توجه به اصل پیوستگی صلاحیت تقنینی و قضایی، تعیین قلمرو اجرای قوانین کیفری، به تعیین حدود صلاحیت دادگاه‌های ملی برای اجرای قوانین منجر می‌شود.

در واقع وضع مقررات مربوط به جرم‌انگاری جنایت تجاوز ارضی، راه را برای اعمال صلاحیت محاکم ملی در رسیدگی و مقابله با بی‌کیفرمانی جنایت تجاوز هموار می‌سازد. لذا به این امر می‌پردازیم که اقدامات جامعه بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها در مقابله با جنایت تجاوز ارضی شامل چه مواردی می‌باشد؟ در این مقاله ابتدا گام‌های عملی جامعه بین‌المللی در مقابله با جنایت تجاوز ارضی در مقاطع پیش از جنگ جهانی اول و دوران جامعه ملل (اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۳۹) و جنگ جهانی دوم تا تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری و کنفرانس بازنگری کامپالا (۱۹۴۰-۲۰۱۸) را مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهیم. سپس به بررسی اقدامات تقنینی در اروپا، کشورهای روسیه، آسیای میانه، قفقاز و جمهوری اسلامی ایران در زمینه جرم‌انگاری جنایت تجاوز ارضی می‌پردازیم.

## ۱. مقابله با تجاوز ارضی در عملکرد جامعه بین‌المللی

### ۱-۱. پیش از جنگ جهانی اول و دوران جامعه ملل

در این دوران که از اواخر قرن نوزدهم آغاز و تا سال ۱۹۳۹ ادامه یافت، معاهدات امنیتی انفرادی و منطقه‌ای متعددی در این زمینه شکل گرفت. همچنین اقدامات، عملکردها، طرح‌ها و معیارهای توسل به زور توسط جامعه ملل انجام و شناسانده شد که شامل موارد ذیل می‌باشد.

#### ۱-۱-۱. معاهدات امنیتی انفرادی و منطقه‌ای

در دوره پیش از جنگ جهانی اول، پیمان‌های اتحاد منعقد گردید. این معاهدات به صورت دوجانبه (اتحاد روسیه - فرانسه) یا چندجانبه (اتریش - مجارستان - آلمان و ایتالیا)، پیمان‌های اتحاد دفاعی را تشکیل می‌دادند. مطابق معاهدات مزبور، متحدین متعهد به ارائه کمک به هر عضو، فقط در صورتی بودند که یکی از آنها مورد حمله قرار می‌گرفت، لیکن با اینکه اصطلاح «تجاوز» (عموماً) به کار گرفته نمی‌شد، ایده‌ی تجاوز در ارجاع به حمله یا تهاجم به طور ضمنی وجود داشت. همچنین هیچ سازمان بین‌المللی که مسئول تضمین حفظ صلح باشد، وجود نداشت و هر یک از طرفین معاهده شکلی از کلمات را که متناسب تشخیص می‌دادند، می‌پذیرفتند، بدون آنکه توسط یک مقام صلاحیت‌دار بین‌المللی پیشنهاد و یا توجیه شده باشد. اعضای معاهده قضات منفردی بودند که خود به تنهایی در مورد اینکه آیا موردی برای انجام تعهد رخ داده یا خیر، قضاوت می‌کردند (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۸۴).

پس از جنگ جهانی اول و در دوران جامعه ملل، میثاق ملل متحد به منظور تضمین امنیت کشورها، مطرح شده بود؛ اما برخی دولت‌ها بر این باور بودند که گرد هم آمدن تحت میثاق جامعه ملل، ناکافی است و به منظور کارایی کامل، می‌بایست با ترتیبات انفرادی منعقد بین کشورهایی که خود را در معرض یک خطر مشترک می‌بینند، تکمیل شود. این باور در خصوص اعضای جامعه بین‌المللی که تعلق به جامعه ملل نداشتند نیز صدق می‌کرد. پیمان‌های امنیتی مزبور دارای ویژگی‌هایی بودند. اول اینکه، هدف از این معاهدات کمک متقابل و یا بی‌طرفی و عدم تجاوز بود. بدین صورت که اگر معاهده به صورت کمک متقابل بود یک کشور در صورتی که قربانی تجاوز می‌شد مورد مساعدت و کمک یک یا چند کشور دیگر قرار می‌گرفت و چنانچه معاهده به صورت بی‌طرفی و عدم تجاوز بود؛ کشورهای طرف معاهده متعهد بودند علیه یکدیگر اقدام به تجاوز نمایند، اما تعهدی در خصوص مساعدت و کمک به کشور دیگر معاهده که قربانی تجاوز گردد نداشتند. دوم اینکه، بیشتر این معاهدات در چهارچوب میثاق جامعه ملل ایجاد و هماهنگ گردیدند. این بدان معناست که اصطلاحات به کار گرفته شده در این معاهدات بر اساس توصیه‌ها یا مقدماتی بود که توسط جامعه ملل تهیه شده بود و مخالفتی هم با رعایت میثاق جامعه ملل نداشت. سومین ویژگی این معاهدات دوجانبه بودن آنها بود، اگرچه مشتمل بر تعدادی پیمان

منطقه‌ای نیز می‌گردید. این معاهدات دوجانبه از نظر تعداد بسیار بیشتر از پیمان‌های اتحادی بودند که در دوره پیش از جامعه ملل اجرا می‌شد. (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۸۵) به‌طور کلی معاهدات امنیتی - انفرادی یا منطقه‌ای، پیمان‌های عدم تجاوز، معاهدات بی‌طرفی، پیمان‌های کمک متقابل، معاهدات تضمینی و پیمان‌های اتحاد و نظایر اینها همگی حول ایده تجاوز دور می‌زدند، ولی از لحاظ اصطلاحات به کار رفته، متفاوت بودند. بعضی از این معاهدات، عبارات بسیار دقیقی همانند «جنگ»، «حمله»، «تهاجم»، «تجاوز» یا «توسل به قوای مسلح» را به کار بردند و حال آنکه برخی دیگر از اصطلاحات پیچیده‌تر استفاده کرده و دربردارنده تعاریف یا فهرست‌هایی بودند. با این توضیح طبقه‌بندی معاهدات بر اساس شکل کلمات به کاربرده، در چهار مقوله قابل بررسی بود (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۸۶).

- مقوله اول، شامل آن دسته از معاهدات امنیتی، انفرادی و منطقه‌ای است که از اصطلاحات کلیدی (حمله یا تهاجم، تجاوز، استفاده از زور، ذکر مصادیق اعمال ممنوعه) در آن استفاده شده بود.<sup>۱</sup>

- مقوله دوم، شامل آن دسته از معاهداتی است که یک تعریف عام از تجاوز را به دست می‌دهند.<sup>۲</sup>

- مقوله سوم، معاهداتی است که تعاریف مصداقی از تجاوز ارائه دادند.<sup>۳</sup>

- مقوله چهارم، معاهداتی است که مشتمل بر شکلی از کلمات هستند که به صراحت یا به طور ضمنی، ایده تحریک را در برمی‌گیرند، اگرچه دلالتی در مورد قلمرو و محدوده دقیق آن ندارند.<sup>۴</sup>

---

۱. معاهدات بسیاری از اصطلاحات مذکور استفاده کرده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به معاهده (پیمان) اتحاد فرانسه - روسیه ۲۷-۱۵ دسامبر ۱۸۹۳، پیمان اتحاد بین بریتانیای کبیر - ژاپن ۱۲ آگوست ۱۹۰۵، توافق سیاسی فرانسه و لهستان ۱۹ فوریه ۱۹۲۱، معاهده دوستی و اتحاد، اتحاد جماهیر شوروی و چین ۱۴ آگوست ۱۹۴۵، معاهده لوکارنو در مورد تضمین متقابل، آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیای کبیر، ایتالیا ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ ثبت شده در جامعه ملل تحت شماره ۱۲۹۲، معاهده تضمینی و بی‌طرفی ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اول اکتبر ۱۹۲۷ ثبت شده در جامعه ملل تحت شماره ۲۶۲۰، معاهده آلمان، شوروی ۲۳ آگوست ۱۹۳۹، معاهده تضمینی لهستان و رومانی ۱۵ ژانویه ۱۹۳۱ ثبت شده در جامعه ملل تحت شماره ۲۶۸۵ اشاره نمود.

۲. به‌عنوان نمونه می‌توان به معاهده بین فنلاند و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در ۲۱ ژانویه ۱۹۳۲ اشاره نمود که در ماده یک آن یک تعریف عام از تجاوز را به دست می‌دهد.

۳. اسناد مربوطه در معاهدات ناشی از «تعریف شاخص تجاوز» تهیه شده توسط کمیته مسائل امنیتی کنفرانس خلع سلاح موجود هستند و همچنین دو معاهده که کوتاه هستند اما با این حال تقریباً به «تعاریف» مصداقی نزدیک‌تر هستند تا به شکل تعریف عام، بدون آنکه به‌طور روشن در یکی از دو طبقه تعریف شده مزبور جای داشته باشد.

۴. معاهدات متعددی به صراحت یا به‌طور ضمنی، ایده تحریک را در برمی‌گیرند. به‌عنوان مثال می‌توان به معاهده دوستی یونان و ایتالیا ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ ثبت شده در جامعه ملل تحت شماره ۲۵۱۰ به معاهده تضمینی لهستان و رومانی ۱۵ ژانویه ۱۹۳۱ ثبت شده در جامعه ملل تحت شماره ۲۶۸۵ اشاره کرد.

## ۱-۲- اقدامات، طرح‌ها، عملکردها و معیارها

علاوه بر معاهدات امنیتی انفرادی و منطقه‌ای که به آنها اشاره کردیم، اقدامات عملکردها و طرح‌های دیگری نیز از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول و نیز دوران جامعه ملل در راستای جلوگیری از جنگ و تجاوز صورت گرفت که به عنوان سازوکاری در غیاب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی (محاکم داخلی و بین‌المللی) مطرح بود. در ادامه به این اقدامات می‌پردازیم.

در ۱۸ مه ۱۸۹۹ بنا به پیشنهاد نیکلای دوم امپراتور روسیه و در پی مواجهه روسیه با تجهیز ارتش‌های فرانسه و آلمان به توپخانه جدید، اولین کنفرانس معروف به کنفرانس صلح در شهر لاهه تشکیل شد. هدف کنفرانس در آغاز حفظ صلح بود. در این کنفرانس ۲۶ کشور شرکت نمود که ۲۰ کشور اروپایی دو کشور آمریکایی یعنی ایالات متحده آمریکا، مکزیک و چهار کشور آسیایی یعنی ایران، چین، ژاپن و تایلند در آن شرکت داشتند و در کنفرانس مزبور سه مسئله شامل تأسیس دیوان دائمی داوری به عنوان مرجع صلاحیت‌دار برای جلوگیری از جنگ به وسیله اقدامات میانجیگری، تهیه و تنظیم قوانین و رسوم جنگ‌های زمینی و اجرای عهدنامه ژنو مورخه ۱۸۶۴ در زمینه جنگ دریایی مورد توافق قرار گرفت. اگرچه تلاش‌های خلع سلاح و داوری اجباری با شکست مواجه شد، ولی کنفرانس صلح لاهه قواعدی جدید با مقبولیت عام در مورد رفتار جنگ ایجاد نمود و پیمانی برای حل و فصل صلح‌آمیز مناقشات بین‌المللی مطرح گردید. در کنفرانس دوم صلح لاهه (۱۹۰۷) که بنا به دعوت امپراتور روسیه با شرکت بیش از ۴۵ کشور جهان در شهر لاهه تشکیل یافت، علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اول لاهه، ۱۳ قرارداد جدید مربوط به قواعد بی‌طرفی و جنگ دریایی به امضا رسید. (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۱) در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول به دلیل رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر استعمار و مسائل نظامی و قضایای ملی یعنی رقابت اتریش و روسیه در بالکان، اختلاف میان فرانسه و آلمان از سال ۱۸۷۰ بر سر آلزاس و لورن و رقابت اقتصادی و دریایی میان آلمان و انگلیس آغاز و تا سال ۱۹۱۸ با شکست روس‌ها از آلمان، تسلیم شدن بلغارستان، عثمانی و اتریش و پذیرفتن شرایط متفقین از سوی آلمان پایان یافت. در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۹، کنفرانس صلح پاریس برای تدوین شرایط پیمان صلح با آلمان و دیگر کشورهای شکست‌خورده پایه‌ریزی شد. در کنفرانس پاریس پس از شش ماه مذاکره و تبادل نظر، ۵ قرارداد با دولت‌های مغلوب به امضاء رسید که شامل عهدنامه ورسای با آلمان (۲۸ ژوئن ۱۹۱۹)، عهدنامه سن ژرمن با اتریش (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹)، عهدنامه نوئی با بلغارستان (۲۷ نوامبر ۱۹۱۹)، عهدنامه تریانون با مجارستان (۴ ژوئن ۱۹۱۹) و عهدنامه سور با عثمانی (۱۰ اوت ۱۹۲۰) می‌شد که در نتیجه آنها تغییرات ارضی مهمی در اروپا ایجاد شد. (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۳) میثاق جامعه ملل نیز به عنوان بخشی از عهدنامه ورسای گنجانده شد و بعدها به عنوان سندی مستقل محسوب گردید. در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ و پس از تعدیل طرح‌های مطرح شده در

کمیسیون‌های کنفرانس صلح پاریس، سرانجام میثاق جامعه ملل با هدف دستیابی به صلح و امنیت بین‌المللی از طریق «حقوق بین‌الملل» و «تأمین عدالت» شکل گرفته و بر مبنای آن یک نظام امنیت جمعی مشتمل بر تضمین‌ها و تعهداتی محدود به منظور پرهیز از جنگ و یا خاتمه مخاصمات از طریق اقدام هماهنگ اعضای جامعه ملل طرح ریزی شد. از جمله اقداماتی که در دوران جامعه ملل صورت گرفت می‌توان به طرح معاهده کمک متقابل (۱۹۲۳)، پروتکل حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی (۱۹۲۴)، معاهده لوکارنو در مورد تضمین متقابل (۱۹۲۵)، ممنوعیت جنگ تجاوزکارانه (قطعنامه ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۷ مجمع عمومی جامعه ملل)، معاهده عام پاریس در مورد تحریم جنگ (بریان گلوک ۱۹۲۸)، کنفرانس خلع سلاح (۱۹۳۳-۱۹۳۲) اشاره کرد که همگی در راستای ممنوعیت توسل به جنگ صورت گرفته بود. همچنین عملکردها و معیارهایی در برخورد با توسل به زور در مناقشات بین کشورها توسط نظام جامعه ملل ارائه گردید که به‌عنوان نمونه می‌توان به ارائه معیار و راهکار در مناقشه ایران و اتحاد جماهیر شوروی (واقعه انزلی ۱۹۲۰)، مناقشه یونان و بلغارستان (۱۹۲۵)، مناقشه ایتالیا و اتیوپی (۱۹۳۵)، مناقشه شوروی و فنلاند (۱۹۳۹)، مناقشه چین و ژاپن (منچوری) (۱۹۳۱) و مناقشه کلمبیا و پرو (۱۹۳۳) اشاره نمود (شایگان‌فرد، ۱۳۹۷: ۷۸-۷۴).

جامعه ملل علی‌رغم همه تلاش‌های مذکور، در مورد توسعه راه‌های پیشگیری از جنگ با ناکامی مواجه بود و سرانجام جنگ جهانی دوم در سال‌های (۱۹۳۸-۱۹۳۳) منجر به فروپاشی جامعه ملل و نظام امنیتی میثاق آن گردید.

## ۱-۲. اقدامات جامعه بین‌المللی در مقابله با تجاوز از آغاز جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۴

در روز ۱۲ مارس ۱۹۳۸، ارتش آلمان از مرزهای اتریش سرازیر شده و روز بعد از آن، اتریش به آلمان الحاق گردید سپس در ماه مارس ۱۹۳۹ به چک سلواکی حمله برده و با اشغال کامل آن این کشور را به آلمان الحاق نمود. در اول سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان به لهستان حمله برد و هفدهم سپتامبر نیز شوروی به این کشور هجوم آورد و جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، اما حقیقت آن بود که به دنبال اعمال تجاوز توسط ژاپن، ایتالیا و به‌ویژه آلمان که خطری بالقوه شدید برای شوروی محسوب می‌شد، جامعه ملل در اعمال قدرت خود تردید کرده و عکس‌العملی از خود نشان نداد و همان‌طور که قبلاً گفتیم متعاقباً نظام امنیتی میثاق جامعه ملل فروپاشید. پس از آن اقدامات جامعه بین‌المللی از رهگذر تصویب منشور آتلانتیک (۱۹۴۱)، اعلامیه ملل متحد (۱۹۴۲)، کنفرانس مسکو (۱۹۴۳)، کنفرانس تهران (۱۹۴۳)، کنفرانس دمبارتن اوکس (۱۹۴۴)، کنفرانس یالتا (۱۹۴۵) و کنفرانس سانفرانسیسکو منجر به تولد منشور ملل متحد در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۵ گردید و اساسنامه

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه به‌عنوان جزو لاینفک آن ضمیمه شد. منشور ملل متحد نوآوری‌های مهمی را ایجاد کرد. این منشور بسیار بیشتر از میثاق جامعه ملل، حق کشورها در توسل به جنگ و استفاده از زور در روابط بین‌الملل را محدود کرد. در واقع سیستم منشور بر دو اصل شامل ممنوعیت توسل به جنگ یا تهدید به استفاده از زور و مجاز بودن استفاده از زور در مواردی خاص استوار گردید (شایگان‌فرد، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

به دنبال تصویب منشور ملل متحد، دادگاه‌های نظامی بین‌المللی برای محاکمه مجرمان اصلی جنگ تشکیل گردید. ابتدا در ۸ آگوست ۱۹۴۵ منشور لندن با امضای نمایندگان ایالات متحده، انگلیس، شوروی و فرانسه در لندن تنظیم گردید و اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نیز ضمیمه این منشور گردید و مطابق آن دادگاه، صلاحیت رسیدگی به جنایت علیه صلح را پیدا کرد. پس از آن نیز ملل متحد علیه رهبران آلمان، نخستین کیفرخواست را بر مبنای اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری صادر نمود. در ادامه اهم اقدامات صورت گرفته در این دوره می‌پردازیم.

### ۱-۲-۱. محاکمات انجام شده در دادگاه نورنبرگ و توکیو

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم چهار قدرت پیروز جنگ یا همان متفقین (انگلیس، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و ایالات متحده آمریکا) منشور مؤسس «دادگاه نورنبرگ»، صلاحیت موضوعی و آیین دادرسی آن را در ۲۶ ژوئن تا ۸ اوت ۱۹۴۵ مورد مذاکره قرار دادند. این منشور پیش‌بینی می‌نمود که صلاحیت دادگاه نسبت به جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و «جرایم علیه صلح» که تعریف آن عبارت بود از «برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، مبادرت یا آغاز یک جنگ تجاوز کارانه، یا جنگ ناقص معاهدات، موافقت‌نامه‌ها یا تضمینات بین‌الملل و با مشارکت در یک طرح یا توطئه مشترک برای رسیدن به موارد پیش‌گفته» اعمال می‌شد. (شارف، ۲۰۱۲: ۱۹) متعاقباً ۱۹ دولت دیگر نیز به این منشور پیوستند. در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶، در یکی از نخستین اقدامات سازمان ملل متحد نوپا، «مجمع عمومی» به اتفاق آراء «اصول منشور و محاکمات نورنبرگ» را طی قطعنامه (۱) ۹۵ به تصویب رساند. بزرگ‌ترین دستاورد محاکمات نورنبرگ، تأیید و تعقیب جرم تجاوز نظامی بود.

این محاکمات بر اساس قانون شماره ۱۰ شورای کنترل (آلمان) صورت گرفت. قانون مذکور، اصول منشور لندن در مورد دادگاه‌های نظامی بین‌المللی را تکرار نموده و مقداری آن را گسترش داد. «آغاز تهاجم به کشورهای دیگر» مشخصاً به‌عنوان یک جنایت علیه صلح علاوه بر «طرح‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز یا ارتکاب یک جنایت تجاوز کارانه» قلمداد گردید (شایگان‌فرد، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

محکمه نورنبرگ در مورد رهبران آلمان پس از ۲۱۶ روز فعالیت، آخرین جلسه خود را در ۸ اگوست ۱۹۴۶ برگزار کرد. طی ۴۰۳ جلسه علنی، شهادت ۳۳ شاهد از سوی شکات و ۸۰ شاهد از سوی متهمین استماع شد. محکمه مزبور دو فقره از کیفرخواست را در ارتباط با جرایم علیه صلح تشخیص و تمیز داد. اولین آن «توطئه و تبانی یا داشتن طرحی مشترک برای ارتکاب جرایم علیه صلح» بود. دومین مورد در خصوص ارتکاب «جرایم علیه صلح از طریق طراحی، آماده‌سازی، آغاز و برپایی جنگ‌های تجاوز کارانه علیه تعدادی از سایر کشورها» می‌گردید. با این حال دادگاه بلافاصله پس از آن، این دو فقره را با یکدیگر ترکیب نمود، با این اظهار که: «مقتضی است مسئله وجود یک طرح مشترک و موضوع جنگ تجاوز کارانه را با یکدیگر مدنظر قرار دهیم» (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۳)، بنابراین محکمه با تمایز بین دو مفهوم «اعمال تجاوز کارانه» و «جنگ تجاوز کارانه»؛ اقدامات به عمل آمده در تصرف اتریش را یک گام تجاوز کارانه طراحی شده از پیش برای پیشبرد طرح برپایی جنگ‌های تجاوز کارانه علیه سایر کشورها توصیف نمود. همچنین تصرف چک اسلواکی، تجاوز علیه لهستان، تهاجم به دانمارک، تهاجم به بلژیک، هلند و لوکزامبورک، تجاوز علیه یوگسلاوی و یونان، جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی و حمله ژاپن علیه ناوگان آمریکا در پرل هاربر را یک جنگ تجاوز کارانه نامید (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

دادگاه نورنبرگ ۲۴ جنایتکار اصلی نازی را محاکمه کرد و تعقیب جنایتکاران جنگی کوچک به کشورهایی واگذار شد که جرایم‌شان را در آنجا مرتکب شده بودند. از بین متهمان، یک نفر خودکشی کرد و دیگری قادر به دفاع از خود نبود (خضری، ۱۳۹۸: ۲۱). دیوان در اول اکتبر ۱۹۴۶ رأی خود را صادر کرد و از بین متهمان، سه نفر تبرئه، دوازده نفر به اعدام، سه نفر به حبس ابد و چهار نفر به حبس موقت محکوم شدند و یک نفر نیز به طور غیابی محاکمه شد. اگرچه انتقاداتی بر محاکمات نورنبرگ به علت تعقیب جرایمی که در زمان محاکمه در حقوق بین‌الملل، صراحتاً شناسایی نشده بودند، وارد بود (شارف، ۲۰۱۲: ۲۰) و انتقادات دیگری نیز همچون نوع انتخاب قضات، امکانات محدود و کلا (که همگی آلمانی بودند) و دسترسی به مدارک و نقض اصل قانونی بودن جرایم در مورد جنایت علیه صلح مطرح شده بود<sup>۱</sup> (خضری، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۰)، اما اصول نورنبرگ، شامل جرایم ماهوی تحت صلاحیت دادگاه به سرعت به بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی بدل شد. بعدها کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تصدیق نمود که منشور نورنبرگ، (قانون شماره ۱۰ شورای کنترل) الگوی عمومی مسئولیت کیفری فردی تحت حقوق بین‌الملل را شکل داد (شارف، ۲۰۱۲: ۳۰).

۱. دادگاه نورنبرگ در پاسخ به انتقاد «نقض اصل قانونی بودن جرایم اشعار داشت: در وهله اول باید توجه کرد که اصل «هیچ جرمی بدون قانون وجود ندارد» تهدیدکننده حاکمیت ملی نیست، بلکه به‌طور کلی یک اصل مربوط به عدالت است و ناعادلانه خواهد بود، چنانچه جرم او را بدون مجازات رها کنیم (خضری، ۱۳۹۸: ۲۱).



همچنین «دیوان بین‌المللی دادگستری»، «دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق»، «دادگاه حقوق بشر اروپا» و تعداد زیادی از دادگاه‌های داخلی به قطعنامه مجمع عمومی در تأیید اصول منشور و محاکمات دادگاه نوربرگ<sup>۱</sup> به عنوان یک اعلامیه معتبر مبین حقوق بین‌الملل عرفی استناد جسته‌اند<sup>۱</sup> و کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۶ در ماده ۱۶ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح، جرم تجاوز نظامی را جرمی به موجب حقوق بین‌الملل دانسته، اگرچه این سند، عناصر جرم را بر نمی‌شمارد.

محکمه دیگری که همچون محکمه نوربرگ به طور ویژه برای رسیدگی به جنایتکاران اصلی جنگ تشکیل شد، دادگاه توکیو یا همان دادگاه بین‌المللی نظامی خاور دور بود. این دادگاه بر اساس منشور توکیو و به منظور محاکمه تعدادی از مقامات بلندپایه ژاپنی برای جنایاتی که طی سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۵ در آسیای جنوب شرقی مرتکب شده بودند، با تصمیم متفقین تشکیل گردید. در این دادگاه کیفرخواستی علیه ۲۸ ژاپنی که برخی از آنها نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر جنگ و شخصیت‌های دیگر بودند، صادر شده بود و شامل ۵۵ فقره بود و در سه بخش تنظیم شده بود. بخش اول (فقرات ۱ الی ۳۶) جنایات علیه صلح، بخش دوم (فقرات ۳۷ الی ۵۲) قتل عمد، بخش سوم (فقرات ۵۳ الی ۵۵) سایر جنایات جنگی معاهداتی و جنایات علیه بشریت.

مطابق ماده ۵ اساسنامه دادگاه توکیو (۱۹۴۶)، جنایات علیه صلح به معنای برنامه ریزی، آمادگی، تحریک، شروع یا مبادرت به جنگ تجاوز کارانه، اعلام شده یا نشده، یا جنگ مغایر با حقوق، معاهدات یا تعهدات بین‌المللی، یا مشارکت در برنامه یا توطئه مشترک به منظور هر یک از اعمال فوق تعریف شده بود (خضری، ۱۳۹۸: ۲۳).

محکمه توکیو پس از ۴ سال رسیدگی، در ۴ نوامبر ۱۹۴۸ رأی خود را صادر کرد. ظرف این مدت، شهادت ۴۱۹ نفر استماع شد و ۷۷۹ شهادت نامه مکتوب مورد رسیدگی قرار گرفت و ۷ نفر به اعدام، ۱۶ نفر به حبس ابد، یک نفر به ۲۰ سال حبس تعزیری و دیگری به هفت سال حبس محکوم و سه نفر نیز تبرئه شدند. (خضری، ۱۳۹۸: ۲۴) در این دادگاه ۲۸ متهم به ۳۶ فقره جنایت علیه صلح مشتمل بر توطئه، تبانی و «طرح‌ریزی و آماده‌سازی یک جنگ تجاوز کارانه و جنگی در نقض حقوق بین‌الملل، معاهدات، توافق‌نامه‌ها و تضمین‌ها» یا «آغاز کردن یک جنگ تجاوز کارانه» متهم شدند. همچنین همه متهمین به برپا کردن جنگ تجاوز کارانه متهم گردیدند (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۲۹).

۱. «دیوان عالی رژیم صهیونیستی (اسرائیل)» در پرونده «آی‌شمن» با اشاره به قطعنامه (۱) ۹۵ مجموعه عمومی اعلام نمود که «با عنایت به اینکه ۵۸ ملت (تمام اعضای سازمان ملل متحد در آن زمان) به اتفاق آرا برای صدور اعلامیه‌ای توافق نموده‌اند، به نظر می‌رسد چنین اعلامیه‌ای حکایت از شواهد قطعی وجود قاعده‌ای دارد (شارف، ۲۰۱۲: ۲۲).

## ۱-۲-۲. تصویب قطعنامه ۳۳۱۴ در مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۷۴)

گروه کاری تعریف تجاوز ارضی بین ۱۲ مارس تا ۱۱ آوریل ۱۹۷۴ به تعداد ۹ جلسه تشکیل داد. نمایه گروه تدوین پس از بررسی متن ترکیبی ارائه شده، طرح جامع تعریف تجاوز را برای تصویب به کمیته ویژه تقدیم نمود. این کمیته در ۱۲ آوریل ۱۹۷۴ در یک‌صد و دوازدهمین جلسه خود به بررسی این طرح پرداخت. سرانجام در همان روز ۱۲ آوریل، ۳۵ عضو کمیته ویژه، متن طرح تعریف تجاوز ارائه شده در گزارش گروه کاری را به اجماع مورد تصویب قرار دادند و از مجمع عمومی خواستند تا آن را مورد تصویب قرار دهد. در ماده ۱ این طرح، تجاوز، استفاده از نیروهای مسلح توسط یک کشور علیه حاکمیت و تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی کشور دیگر، یا سایر شیوه‌های مغایر با منشور ملل متحد آن گونه که در این تعریف مقرر می‌گردد، است. همچنین در ماده ۳ به مصادیق جنایت تجاوز و در ماده ۴ نیز به اختیارات شورای امنیت در احراز و تعیین تجاوز تصریح گردید (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۲۶۶-۲۶۱).

علی‌ای‌حال، حاصل کار پرفراز و نشیبی که در واقع از سال ۱۹۵۱ در راستای تعریف جنایت تجاوز صورت گرفت به تأیید نهایی قطعنامه ۳۳۱۴ در سال ۱۹۷۴ انجامید. چند نکته راجع به این قطعنامه قابل توجه است. نخست اینکه، قطعنامه به نحو جالبی نه اثری روی ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد داشت و نه روی مسئولیت‌های شورای امنیت در زمینه تعریف تجاوز تأثیر گذاشت. حتی برخی معتقدند اگر این قطعنامه تأثیرگذار بود، در واقع قدرت شورای امنیت را محدود می‌کرد. دوم اینکه، قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی مصوب ۱۹۷۴ فقط تجاوز دولت به‌عنوان (act) را گفته و جرم تجاوز به‌عنوان (crime) را نگفته و تعریف نکرده است<sup>۱</sup> (اکمن، ۲۰۱۳: ۱۰).

اگرچه قطعنامه ۳۳۱۴ اثرات مثبت و سازنده به همراه داشته و برخی از مواد آن در ماده ۸ مکرر اساسنامه رم آورده شده است، اما به نحو فزاینده‌ای هم مورد انتقاد واقع گردیده است. منتقدان این گونه استدلال می‌کنند که «هر فردی این گونه می‌تواند استنباط کند که این قطعنامه توسط تناقضات و ناسازگاری‌ها از همان ابتدای تصویب احاطه شده است؛ و قبل از پذیرش قطعنامه، برخی دولت‌های عضو نسبت به آن بی‌میل یا مردد بودند، با این ادعا که قطعنامه بیش از آنکه تلاشی برای رسیدن به دقیق‌ترین تعریف از عمل تجاوز کارانه باشد، یک بازی سیاسی بوده است» (اکمن، ۲۰۱۳: ۱۷-۱۶).

۱. البته در ماده ۸ تکراری اساسنامه رم، بر خلاف قطعنامه ۳۳۱۴، علاوه بر تعریف تجاوز دولت به‌عنوان (act) به تعریف جرم تجاوز به‌عنوان (crime) هم اشاره شده است.

### ۱-۳. اقدامات جامعه بین‌المللی در مقابله با تجاوز پیش از دیوان بین‌المللی کیفری تا صلاحیت عملی بر جنایت تجاوز (۱۹۹۵ تا ۲۰۱۸)

در این فاصله زمانی، سه گام مهم از سوی جامعه بین‌المللی در راستای مقابله با تجاوز نظامی برداشته شد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

اولین گام، تصویب طرح قانون جنایت علیه صلح و امنیت بشری در ۵ ژوئای ۱۹۹۶ توسط اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل بود که در ۲۰ ماده تنظیم شده و شامل دو فصل می‌گردید: فصل اول، مقررات عمومی که در پانزده ماده به کلیات حقوق جزای عمومی پرداخته و فصل دوم که در ۵ ماده به تعریف و احصای کامل جرایم پرداخته بود، البته به جز جرم تجاوز که تنها به بیان قابل مجازات بودن فرد رهبر یا سازمان دهنده به عنوان آمر، طراح، مقدمه‌ساز، آغازگر یا برپاکننده تجاوز ارتكابی توسط یک کشور، پرداخته است. (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۴۰۷) کمیسیون حقوق بین‌الملل، از جرم تجاوز در طرح قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری تنها در ماده ۱۶ این قانون و به صورت محدود یاد کرده بود. «فردی که به عنوان رهبر یا سازمان‌دهنده به‌طور فعال در طرح‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز یا برپایی تجاوز ارتكابی توسط یک کشور، مشارکت نماید و یا دستور آن را بدهد، به‌خاطر جرم تجاوز مسئول خواهد بود» در تفسیر ماده مزبور چنین آمده است که: «توصیف تجاوز به عنوان جرم علیه صلح و امنیت بشری در ماده ۱۶ قانون حاضر از مقررات مربوطه در منشور نورنبرگ و همان‌گونه که توسط دادگاه نورنبرگ تفسیر و اعمال گردیده، تدوین شده است». ماده ۱۶ چندین جنبه مهم از جرم تجاوز را به منظور ایجاد مسئولیت کیفری فردی مدنظر قرار داده است. عبارت «یک فرد به‌خاطر جرم تجاوز بایستی مسئول شناخته شود» به کار رفته تا نشان دهد قلمرو این ماده با هدف مسئولیت کیفری فردی به جرم تجاوز محدود می‌گردد و تعریف تجاوز توسط یک دولت را مدنظر قرار نمی‌دهد. آنچه که در ماده ۱۶ آن را به عنوان جرمی علیه صلح و امنیت بشری تعریف می‌کند؛ مشارکت عامدانه یک فرد به عنوان یک رهبر یا سازمان‌دهنده است و مسئولیت فردی به‌خاطر چنین جرمی به‌طور ذاتی و غیرقابل انفکاک به ارتکاب تجاوز توسط یک کشور مربوط است. افرادی که ماده ۱۶ به عنوان «رهبران» یا «سازمان‌دهندگان» توصیف می‌کند اصطلاحی است که از نورنبرگ اخذ شده است و در معنای وسیع درک می‌گردند، یعنی به‌گونه‌ای که علاوه بر اعضای دولت، به اشخاص دارای مناصب نظامی رده بالا، هیئت‌های دیپلماتیک، احزاب سیاسی و گروه‌های صنعتی نیز اشاره دارد. این افراد اختیار و قدرت لازم و موقعیت بالقوه برای اعمال نقشی قاطع در ارتکاب تجاوز را دارا هستند. به‌گونه‌ای که عبارت «آماده‌سازی برای ارتکاب یک اقدام تجاوز کارانه» که در ماده ۱۶ آمده است، در مورد آنها احراز می‌گردد (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۴۱۶).

قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری فارغ از تعریف تجاوز ارتكابی توسط کشورها (که در سال ۱۹۷۴ به تصویب مجمع عمومی رسیده است) تنها به تبیین مسئولیت کیفری فردی رهبران و مسئولین کشورها در صورت وقوع تجاوز توسط آن کشور پرداخته است. این امر دقیقاً در چهارچوب تفکیک و تقسیم کاری بود که از سال ۱۹۵۱ با ارجاع تعریف تجاوز به کمیته ششم و تعیین کمیته ویژه برای تعریف تجاوز و خروج آن از حیطه کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در تدوین جرایم علیه صلح و امنیت بشری صورت گرفت. در واقع کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۶ وظیفه واگذاشته به خود را پس از گذشت نیم قرن به انجام رسانید و آنچه طبعاً در قطعنامه تعریف تجاوز ۱۹۷۴ مجمع عمومی ذکر نگردیده بود، یعنی مسئولیت کیفری رهبران و مسئولین کشورها در خصوص ارتکاب تجاوز توسط کشورها را مورد توجه قرار داد و در ماده ۱۶ آن را تدوین نمود (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۴۱۸).

مهم‌ترین پیامدی که تصویب نهایی طرح قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری به همراه داشت این بود که مجمع عمومی پس از دریافت طرح مذکور به پیشنهاد کمیسیون حقوق بین‌الملل مبنی بر «جای دادن قانون مزبور در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری» توجه داشته و در قطعنامه مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶، این امر را به کشورهای شرکت‌کننده در کمیته مقدماتی برای تدوین اساسنامه یک دیوان بین‌المللی کیفری توصیه نموده است. علت این امر آن است که با تصویب نهایی طرح قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری در سال ۱۹۹۶، کاری که از سال ۱۹۵۱ آغاز و با تصویب اولین پیش‌نویس در سال ۱۹۵۴ و دومین پیش‌نویس در سال ۱۹۹۱ ادامه یافته بود، در واقع قانون کیفری ماهوی لازم برای تأسیس یک دادگاه بین‌المللی با گذشت بیش از چهل سال کار و تلاش جامعه بین‌المللی حاصل شده بود و این راهی بود که به کنفرانس دیپلماتیک رم منجر می‌گردید (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۴۱۹).

دومین گامی که جامعه بین‌المللی در فاصله سال‌های ۲۰۱۸-۱۹۹۵ برای مقابله با تجاوز نظامی برداشته بود، تشکیل دیوان دائمی بین‌المللی کیفری بود. البته سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۱ با تشکیل کمیته صلاحیت بین‌المللی کیفری، اقدامات خود را در زمینه تشکیل دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایت تجاوز، صورت داده بود؛ اما همان‌طور که اشاره کردیم طی قطعنامه‌ای تا دریافت گزارش کمیته ویژه تعریف تجاوز و دریافت مجدد پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری کار خود را به تعویق انداخت. به هر حال در ۲۵ مارس ۱۹۹۴ پیش‌نویس نهایی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تصویب و به چهل و نهمین اجلاس مجمع عمومی تسلیم شد. این پیش‌نویس در مورد تعریف تجاوز بحثی مطرح نمی‌کرد، بلکه تنها به شرایط اعمال صلاحیت دیوان و رابطه آن با شورای امنیت می‌پرداخت. چراکه تعریف تجاوز قبلاً در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ به عمل آمده بود. در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۵

مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبادرت به ایجاد یک کمیته مقدماتی برای تمام اعضای ملل متحد و نهادهای ویژه نمود تا سایر موضوعات بسیار اساسی و اجرایی ناشی از پیش‌نویس تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل را مورد بررسی قرار داده و با در نظر قراردادن نظرات متفاوت مطرح شده در این جلسات، به منظور تهیه یک متن تلفیقی که در حد وسیع قابل پذیرش باشد، به تدوین یک کنوانسیون در مورد دیوان بین‌المللی کیفری پردازد. کمیته مقدماتی تشکیل و پس از برگزاری جلسات متعدد و بررسی دیدگاه‌های مختلف نمایندگان کشورها در مورد جنایت تجاوز، سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۹۸ گزارش کار خود را به مجمع عمومی تقدیم نمود که در آن پیش‌نویس مربوط به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۶۰ ماده ارائه و در ماده ۵ این پیش‌نویس به جرایم تحت صلاحیت دیوان از جمله تجاوز و ارائه سه گزینه در تعریف تجاوز پرداخت. ماده ۱۰ این پیش‌نویس نیز همانند پیش‌نویس ۱۹۹۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل، به رابطه شورای امنیت با دیوان اشاره نمود. (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۴۲۹) از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۰۲ کنفرانس دیپلماتیک رم با هدف بررسی پیش‌نویس اساسنامه مربوط به تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری که در کمیته مقدماتی تهیه شده بود، تشکیل و در راستای بررسی جنایت تجاوز، طرح‌ها و مواضع کشورها و نیز راه‌حل‌های ارائه شده در این زمینه را مورد بررسی قرار داد. سرانجام کنفرانس دیپلماتیک رم در فضای حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و حمله آمریکا به افغانستان به دنبال آن و نیز ورود یک بازیگر بزرگ غیردولتی به منازعات مسلحانه بین‌المللی (القاعده)، اقدام به تصویب قطعنامه F در مورد تداوم بررسی جنایت تجاوز در سند نهایی کنفرانس رم نمود در این قطعنامه چنین تصمیم‌گیری شد که یک کمیسیون مقدماتی برای دیوان بین‌المللی کیفری تشکیل گردد و کمیسیون مزبور پیشنهادهای در مورد مقررات مربوط به تجاوز شامل تعریف و عناصر جرم تجاوز و شرایطی که بر اساس آن دیوان بین‌المللی کیفری بایستی به اعمال صلاحیت خود در ارتباط با این جرم پردازد را تهیه نماید. این کمیسیون باید این پیشنهادات را در یک کنفرانس بازننگری که به منظور نیل به مقررات قابل پذیرش در مورد جرم تجاوز به منظور درج در این اساسنامه تشکیل می‌گردد، تقدیم نماید و مقررات در مورد جرم تجاوز بایستی برای کشورهای عضو مطابق با مقررات مربوطه این اساسنامه لازم‌الاجرا گردد (بند ۷ قطعنامه) در ژوئیه سال ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی کیفری آغاز به کار کرد. در طول دو سال (از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲) کمیسیون مقدماتی ده اجلاس برگزار نمود و طرح‌های پیشنهادی، مواضع و واکنش کشورهای مختلف را دریافت و نهایتاً در ۲۴ ژولای ۲۰۰۲ گزارشی را تحت عنوان «پیشنهادهای در مورد مقررات مربوط به جنایت تجاوز» را منتشر کرد. این گزارش از چهار فصل شامل (۱) پیش‌نویس قطعنامه مجمع کشورهای عضو در مورد تداوم کار در ارتباط با جنایت تجاوز؛ (۲) متن مبنایی تهیه‌شده توسط هماهنگ‌کننده گروه کاری در مورد جنایت تجاوز در خصوص تعریف و عناصر جرم تجاوز؛ (۳) فهرست

پیشنهادات و اسناد مربوطه منتشر شده در کمیسیون مقدماتی در مورد جنایت تجاوز؛ ۴) مروری تاریخی بر تحولات مربوط به تجاوز که توسط دبیر کل تهیه گردید، تشکیل شده بود.

با انتشار گزارش آخرین اجلاس کمیسیون مقدماتی در ژولای ۲۰۰۲، کار رسمی در مورد جنایت تجاوز در راستای منویات، سنگ‌اندازی‌ها و کارشکنی‌های کشورهای قدرتمند و برخلاف تمنای دیرین غالب کشورهای جهان، کنار گذاشته شد و درحالی که جهان به ویژه خاورمیانه، به‌طور روزافزون در جنگ، تجاوز، کشتار بی‌رحمانه و آوارگی انسان‌ها بیش از پیش غرق می‌شد، چشمان صلح جوی بشریت به کنفرانس بازنگری در هفت سال بعد و افق آینده به انتظار نشست (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۴۸۸).

سومین گام، تشکیل کنفرانس بازنگری کامپالا در مورد اساسنامه رم برای دیوان بین‌المللی کیفری در ۳۱ می تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ با شرکت نمایندگان یازده کشور عضو این دیوان بود. ایالات متحده آمریکا در این کنفرانس به عنوان ناظر شرکت کرد. پس از تشکیل گروه کاری ویژه و انجام نشست‌های متعدد و اخذ دیدگاه‌ها و مواضع، نهایتاً کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (کامپالا) در سیزدهمین نشست جامع خود در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ در کامپالا به بررسی و تصمیم‌گیری در مورد جنایت تجاوز مطابق بند دوم ماده ۵ اساسنامه پرداخته و قطعنامه ششم (Rc/Res.6) را با اجماع تصویب نمود. (سودمندی، ۱۳۹۴: ۲۰۵) این قطعنامه دارای سه پیوست است که در پیوست یک این قطعنامه، حذف بند ۲ ماده ۵ و درج ماده ۸ مکرر در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در دو بند؛ تعریف «جنایت تجاوز» در بند یک و تأیید و تکرار تعریف «عمل تجاوز» مصوب ۱۹۷۴ مجمع عمومی ملل متحد در بند دو، مقرر گردیده است. در ادامه پیوست یک قطعنامه ششم، در بند سوم، شرایط و چگونگی اعمال صلاحیت دیوان بر این جنایت در صورت شکایت یک عضو دیوان یا اقدام مستقل دادستان دیوان در آغاز تعقیب این جنایت و در قالب درج «ماده ۱۵ مکرر یک» در اساسنامه مقرر گردیده است (سودمندی، ۱۳۹۴: ۳۵۴).

در ماده ۱۵ مکرر دو، از پیوست یک قطعنامه ششم نیز در بند چهارم، شرایط و چگونگی اعمال صلاحیت دیوان بر این جنایت در صورت ارجاع شکایتی از سوی شورای امنیت در راستای فصل هفتم منشور ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است. پیوست دوم این قطعنامه به تبیین عناصر جرایم در مورد «جنایت تجاوز» و نیز «عمل تجاوز» پرداخته و پیوست سوم قطعنامه به تفاهم‌های مربوط به اصلاحیه‌های اساسنامه رم درباره دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص جنایت تجاوز اشاره کرده است. (سودمندی، ۱۳۹۴: ۳۶۲-۲۵۹) بدین ترتیب، جرم تجاوز وارد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شد، اما اصلاحیه‌های اجلاس کامپالا زمانی لازم‌الاجرا خواهند شد که لااقل ۳۰ دولت عضو دیوان، آنها را تصویب کنند و دیوان کیفری بین‌المللی زمانی خواهد توانست نسبت به جرم تجاوز اعمال صلاحیت کند که «بعد از اول ژانویه ۲۰۱۷» دو سوم دولت‌های عضو دیوان در

این مورد اتخاذ تصمیم کنند. (سودمندی، ۱۳۹۴: ۱۰) این اقدامات در واقع گام‌های مهمی برای جرم‌انگاری و مقابله با تجاوز ارضی توسط تابعان حقوق بین‌الملل و شکل دادن شرایط احترام به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و مقابله با بی‌کیفرمانی می‌باشد.

البته هر عمل تجاوز کارانه‌ای منجر به جنایت تجاوز نمی‌شود، بلکه باید به منزله نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد باشد و اعمالی که در قالب دفاع مشروع و با مجوز شورای امنیت انجام می‌شود، توسط دیوان قابل پیگیری نیستند. اگر عمل مزبور توسط شورای امنیت اجازه داده شود یا بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد مجاز باشد، می‌تواند به منزله اقدامات مشروع تلقی شود. در عین حال، بر مبنای تعریف مقرر شده در قطعنامه مصوب دو شرط نقض منشور و نقض فاحش باید صورت گیرد تا بتوان آن را اقدام تجاوز کارانه تلقی نمود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که کدام یک از اعمال تجاوز کارانه نقض منشور سازمان ملل متحد است؟ (گلنن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۹۸) همچنین استثنا نمودن بازیگرانی چون سازمان‌های تروریستی، گروه‌های انقلابی یا شاخه‌های جدایی طلب رقیب با تعریف مقرر در قطعنامه منطبق نیست و این امر با هدف تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی نیز متناقض است که بایستی به محاکمه مرتکبان چنین جنایاتی پردازد. بنابراین نقش فزاینده بازیگران غیردولتی در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی در ارتباط با چالش‌های معاصر حقوق بین‌الملل کیفری از دید مجمع دولت‌های عضو دیوان پنهان مانده است (اندرسون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۴۲۱).

## ۲. نگاهی به قوانین داخلی برخی کشورها در مقابله با جنایت تجاوز

تردید وجود ندارد که رسیدگی محاکم داخلی کشورها به جنایت تجاوز ارضی بدون تصویب قانون لازم برای اعمال صلاحیت از سوی قاضی داخلی، امکان ندارد؛ بنابراین جرم‌انگاری جنایت تجاوز در قوانین داخلی با در نظر گرفتن الزامات قانون گذاری، راه را برای اعمال صلاحیت در رسیدگی محاکم داخلی کشورها به این جنایت مهم هموار می‌سازد. در این قسمت به اقدامات تقنینی صورت گرفته در اروپا، آمریکا، کانادا، کشورهای روسیه، آسیای میانه و قفقاز و نهایتاً جمهوری اسلامی ایران در راستای جرم‌انگاری جنایت تجاوز در قوانین داخلی این کشورها خواهیم پرداخت.

### ۲-۱. اقدامات دولت‌ها در قوانین ملی

تعهدات دولت‌ها ذیل معاهدات بین‌المللی زمانی می‌تواند تأثیرات مطلوب و موردنظر را داشته باشد که در قوانین داخلی دولت‌ها تجلی یابد و از این رو بسترهای اجرای آن فراهم شود. همچنین

1 . Glennon  
2 . Anderson

اقدامات تقنینی در بعد ملی نیز باید بیان‌کننده همان اهداف مندرج در معاهدات بین‌المللی باشد. از این‌رو به بررسی برخی از این اقدامات در بعد ملی می‌پردازیم.

## ۲-۱-۱. آلمان

در بخش ویژه قانون مجازات آلمان، گفتاری تحت عنوان «جرائم علیه صلح ملل، خیانت به میهن و به مخاطره انداختن حکومت دموکراتیک مبتنی بر قانون» پیش‌بینی شده است. باب اول این گفتار به جرائم علیه صلح ملل اختصاص دارد که در قالب مواد ۸۰ و ۸۰الف جرم‌انگاری شده‌اند. (بوهلاندر، ۱۳۸۹: ۱۰۳) ماده ۸۰ به تدارک جنگ تجاوز کارانه اشاره دارد و اختصاص به جنایت تجاوزی دارد که آلمان در آن شرکت داشته یا متضمن خطر جنگ برای آلمان باشد. ماده ۸۰الف نیز برانگیختن جنگ تجاوز کارانه را جرم‌انگاری کرده است. متن این مواد به شرح زیر است.

ماده ۸۰: تدارک جنگ تجاوز کارانه: هر کس مقدمات جنگ تجاوز کارانه ای را تدارک نماید (بند ۱) ماده ۲۶ قانون اساسی) که بنا باشد در آن جمهوری فدرال آلمان درگیر شود و خطر بروز جنگ را برای جمهوری فدرال آلمان ایجاد نماید به حبس ابد و یا مجازات حبس که کمتر از ۱۰ سال نباشد محکوم خواهد شد.

ماده ۸۰الف: برانگیختن جنگ تجاوز کارانه: هر فردی که علناً در یک جلسه یا از طریق انتشار مطالب مکتوب (بند ۳) ماده ۱۱) در داخل قلمرو جمهوری فدرال آلمان اقدام به برانگیختن جنگ تجاوز کارانه نماید (ماده ۸۰) به مجازات حبس از سه ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

مقنن آلمانی در باب دوم از گفتار اول بخش ویژه قانون مجازات آلمان در قالب مواد ۸۱ و ۸۲ به ترتیب به خیانت به فدراسیون آلمان و خیانت علیه سرزمین یکی از ایالت‌های جمهوری فدرال آلمان اشاره نموده است. در بند (۱) ماده ۸۲ برای کسی که با زور و یا تهدید به توسل به زور، تمام یا بخشی از قلمرو یکی از ایالت‌های جمهوری فدرال آلمان را به سرزمین دولت دیگری ضمیمه نماید و یا بخشی از قلمرو یکی از ایالت‌های جمهوری فدرال آلمان را از سرزمین فدرال آلمان جدا نماید، مجازات تعیین شده است. (بوهلاندر، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

## ۲-۱-۲. فرانسه

اگرچه در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، اصل صلاحیت واقعی، شخصی و نیز صلاحیت جهانی در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی پذیرفته شده است (پورباقرانی، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۱۵۸)، اما مقنن فرانسوی در کتاب چهارم کد جزای فرانسه با موضوع جنایت علیه ملت، دولت و آسایش عمومی، تنها مواردی همچون ارائه اطلاعات یا همکاری با یک دولت خارجی با هدف ارتکاب اقدام تجاوز کارانه علیه فرانسه (نه کشورهای دیگر) را جرم‌انگاری کرده است (ماده ۴-۴۱۱)، همچنین در ماده ۳-۴۱۲ به جنبش سرکوب‌گرانه علیه جمهوری فرانسه اشاره داشته است و به طور



مستقیم به جنایت تجاوز و یا اعطای صلاحیت جهانی برای رسیدگی به آن نپرداخته است. (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۹۵-۲۷۵).

متن ماده ۴-۴۱۱ کد جزای فرانسه به شرح زیر است.

اقدام به مذاکره به منظور همدستی با یک قدرت خارجی، شرکت یا سازمان بیگانه یا تحت کنترل بیگانه یا با مأمورانشان، با هدف تحریک حملات یا اعمال تهاجمی علیه فرانسه، مستوجب ۳۰ سال حبس جنایی ساده و ۴۵۰ هزار یورو جزای نقدی است. اقدام به تدارک و تهیه ابزارهایی به منظور جلب نظر یک قدرت خارجی، شرکت یا سازمان خارجی یا تحت کنترل بیگانه یا مأمورانشان برای حمله یا مبادرت به اعمال تهاجمی علیه فرانسه نیز مستوجب همین مجازات‌ها است.

### ۲-۱-۳. کرواسی

در قانون جزای کرواسی در ماده ۱۵۷ (۱) به جنگ تهاجمی (warAggression) اشاره شده است. متن ماده مذکور به شرح زیر است (پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۲۰).

ماده ۱۵۷: (۱) صرف نظر از اینکه جنگ قبلاً اعلام شده باشد یا خیر، هر کس، با فرماندهی یک اقدام مسلحانه یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک کشور دیگر را در معرض جنگ تهاجمی قرار دهد، به طوری که چنین اقدامی با حمله یا حمله مسلحانه به قلمرو آن، هواپیماها یا کشتی‌ها، یا با انسداد بنادر یا سواحل یا اشغال نظامی قلمرو انجام شود، یا به روش دیگری که حاکی از حاکمیت اجباری چنین کشوری باشد، به حبس کمتر از ده سال یا حبس طولانی مدت مجازات خواهد شد.

(۲) همان مجازات مندرج در بند (۱) این ماده به هر کسی تحمیل می‌شود که به منظور پیاده‌سازی جنگ تهاجمی یک کشور علیه کشور دیگر اعزام گروه‌های مزدور مسلح یا سایر نیروهای مسلح شبه‌نظامی به کشور را فرماندهی کرده یا آنها را توانمند سازد، به طوری که این نیروها به اهداف جنگ تهاجمی دست می‌یابند.

(۳) همان مجازات مندرج در بند (۱) بر کسی تحمیل می‌شود که طبق دستورالعمل از سوی نیروهای مسلح یا نیروهای مسلح شبه‌نظامی مرتکب جنگ تجاوز کارانه می‌شود.

(۴) هر کس که فراخوان جنگ تهاجمی را بدهد یا آن را تحریک کند به حبس از یک تا ده سال مجازات می‌شود.

### ۲-۱-۴. بلغارستان

در بخش یک از فصل چهاردهم قانون جزای بلغارستان (تحت عنوان جنایات علیه صلح) و در مواد ۴۰۷، ۴۰۸ و ۴۰۹ مواردی همچون تبلیغ برای جنگ، تلاش در ایجاد حمله مسلحانه توسط

یک کشور به کشور دیگر و نیز برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و یا راه‌اندازی جنگ تهاجمی جرم‌انگاری شده است. متن این مواد به شرح زیر است.

ماده ۴۰۷: فردی که به هر طریقی برای جنگ تبلیغ کند مجازات حبس تا ۸ سال را دارد.  
ماده ۴۰۸: شخصی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق مطبوعات، با گفتار، از طریق رادیو یا هر روش دیگر، در ایجاد حمله مسلحانه توسط یک کشور به کشور دیگر تلاش کند به حبس از ۳ تا ۱۰ سال مجازات می‌گردد.

ماده ۴۰۹ (اصلاحی): کسی که جنگ تهاجمی را برنامه‌ریزی، آماده‌سازی یا راه‌اندازی کند به مجازات حبس برای مدت ۱۵ تا ۲۰ سال یا حبس ابد بدون امکان جابه‌جایی مجازات محکوم می‌شود.

## ۲-۲. اقدامات تقنینی در کشورهای روسیه، آسیای میانه و قفقاز

در قانون جزای این کشورها، جنایت تجاوز تحت عنوان جنایات علیه صلح و امنیت نوع بشر، جرم انگاری شده است که در زیر به آن می‌پردازیم.

### ۲-۲-۱. روسیه

در فصل ۳۴ قانون جزای روسیه، به جنایات بر علیه صلح و امنیت نوع بشر اشاره شده است. در بند یک ماده ۳۵۳ این فصل، برنامه‌ریزی، آماده‌سازی یا شروع جنگ تهاجمی با محرومیت از آزادی به مدت ۷ تا ۱۵ سال مجازات می‌شود. در بند دوم این ماده نیز اجیر کردن برای جنگ تهاجمی با محرومیت از آزادی به مدت ۱۰ تا ۲۰ سال مجازات می‌شود.

### ۲-۲-۲. اوکراین

در فصل ۲۰ قانون جزای اوکراین، به جنایات بر علیه صلح و امنیت نوع بشر اشاره شده است، در مواد ۴۳۶ و ۴۳۷ این فصل، جنگ تهاجمی و برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و اجیر کردن برای آن جرم‌انگاری شده است. مطابق ماده ۴۳۶، عامه افراد که خواستار جنگ تهاجمی یا نبرد مسلحانه هستند یا موادی را با درخواست چنین اقداماتی برای اهداف توزیعی یا توزیع چنین موادی می‌سازند، به کار اصلاحی تا ۵ سال و بازداشت تا ۶ ماه یا حبس تا ۳ سال مجازات می‌شوند. مطابق ماده ۴۳۷، برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و اجیر کردن برای جنگ تهاجمی یا نبرد مسلحانه باید به حبس به مدت ۷ تا ۱۲ ماه مجازات شوند. مطابق بند ۲ این ماده، هدایت یک جنگ تهاجمی یا عملیات نظامی تهاجمی به حبس ۱۰ سال تا ۱۵ سال مجازات می‌شود.

## ۲-۳. آذربایجان

در فصل چهاردهم از بخش هفتم قانون جزای آذربایجان، به جنایات بر علیه صلح و امنیت نوع بشر اشاره شده است. مواد ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۲ این فصل به برنامه ریزی، آماده سازی، پیاده سازی یا اجرای جنگ تهاجمی، درخواست عمومی برای پیاده سازی جنگ تهاجمی و حمله به اشخاص یا حاکمیت که از حمایت بین المللی برخوردار هستند، پرداخته اند. در ماده ۱۰۰، برنامه ریزی، آماده سازی و پیاده سازی یا اجرای جنگ تهاجمی به مجازات حبس از ۸ تا ۱۲ سال محکوم می شود. در این ماده، انجام جنگ تهاجمی نیز به مجازات حبس از ۱۲ تا ۲۵ سال یا حبس ابد محکوم می شود. در ماده ۱۰۱، درخواست عمومی برای پیاده سازی جنگ تهاجمی به محدودیت آزادی برای مدت سه سال مجازات خواهد شد. همچنین در این ماده همان کارهایی که با استفاده از رسانه های جمعی یا مقامات انجام شده است، به حبس از ۲ تا ۵ سال با سلب حق حفظ پست خاص یا انجام فعالیت های خاص برای مدت ۳ سال یا بدون آن محکومیت خواهد داشت. در ماده ۱۰۲؛ حمله به نماینده دولت خارجی یا کارمند سازمان بین المللی که از حمایت بین المللی برخوردار است و همچنین سرویس دهی، سایر اماکن یا وسایل نقلیه این افراد با هدف تحریک جنگ، جرم انگاری شده است.

## ۲-۴. گرجستان

در بخش ۱۴ قانون جزای گرجستان، به جنایت علیه بشریت، صلح، امنیت و حقوق بین الملل بشری اشاره شده است. در مواد ۴۰۴، ۴۰۵ و ۴۰۶ این فصل، آمادگی، فراخوان راه اندازی جنگ تهاجمی و انجام آن و نیز تولید یا خرید و فروش سلاح های کشتار جمعی جرم انگاری شده است. در ماده ۴۰۴ آمادگی برای جنگ تهاجمی و انجام آن یا برنامه ریزی برای جنگ تهاجمی با مجازات زندان به مدت ۷ تا ۱۵ سال همراه خواهد شد. در ماده ۴۰۵، فراخوان راه اندازی جنگ تهاجمی به جزای نقدی یا حبس تا سه سال محکومیت خواهد داشت. در ماده ۴۰۶ تولید، خرید یا فروش سلاح های کشتار جمعی دارای عواقب قانونی مجازات حبس به مدت ۸ تا ۱۵ سال در زندان است.

## ۲-۵. تاجیکستان

در فصل ۳۴ از بخش ۱۵ قانون جزای تاجیکستان به جنایات علیه صلح و امنیت نوع بشر اشاره شده است. در ماده ۳۹۵ این فصل برنامه ریزی یا تدارکات یک جنگ تهاجمی و یا شروع یا هدایت آن جرم انگاری شده است. مطابق بند (۱) ماده ۳۹۵ برنامه ریزی یا تدارکات یک جنگ تهاجمی با حبس ۱۲ تا ۲۰ سال با توقیف دارایی مجازات می شود و شروع یا هدایت یک جنگ تهاجمی نیز با حبس ۱۵ تا ۲۰ سال با توقیف هم زمان دارایی یا جریمه مرگ مجازات می شود.

## ۲-۲-۶. ازبکستان

در ماده ۱۵۱ قانون جزای ازبکستان، برنامه ریزی یا تدارکات جنگ تهاجمی یا مشارکت در جاسوسی برای اجرای اقدامات بیان شده با حبس ۱۰ تا ۱۵ سال مجازات می شود. شروع یا هدایت جنگ تهاجمی با حبس ۱۵ تا ۲۰ سال مجازات می شود.

## ۲-۳. اقدامات تقنینی - قضایی در جمهوری اسلامی ایران

به منظور بررسی اقدامات جمهوری اسلامی ایران در بحث جرم‌انگاری، اعمال صلاحیت و نیز پیگرد جنایت تجاوز ارضی، نگاهی به قوانین و مقررات ماهوی و شکلی این کشور می‌اندازیم. صلاحیت اعمال قوانین کیفری در داخل و خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر کلیه اقسام صلاحیتی (سرزمینی، شخصی، مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، واقعی، جهانی) پذیرفته شده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۴ به اصل صلاحیت سرزمینی اشاره شده است. همچنین در مواد ۹، ۵، ۸، ۷ قانون مذکور به ترتیب به اصل صلاحیت شخصی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی تأکید شده است (پورافرانی، ۱۳۹۴: ۱۱۰، ۷۴، ۱۸، ۵۵، ۱۹۵) به‌طور کلی اعمال این صلاحیت‌ها در خصوص جرائم بین‌المللی از جمله جنایت تجاوز منوط به شرایطی است که از جمله این شرایط، وضع قانون داخلی در زمینه جرم‌انگاری و مجازات آنها می‌باشد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در قوانین موضوعه کشور ایران، جنایت تجاوز ارضی جرم‌انگاری شده است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال به سراغ حقوق کیفری ایران می‌رویم. ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد: «هر ایرانی یا خارجی که در خارج از ایران مرتکب اقدام علیه تمامیت ارضی ایران گردد طبق قوانین ایران محاکمه و مجازات می‌شود».

این ماده به صلاحیت واقعی برای رسیدگی به جرم اشاره دارد. صلاحیت مذکور در جایی اعمال می‌شود که جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت یک کشور علیه منافع اساسی و حیاتی آن کشور (نظم عمومی داخلی) باشد، هر چند از لحاظ مکان وقوع جرم، این اصل تفاوت جوهری با اصل صلاحیت سرزمینی دارد (چون در صلاحیت سرزمینی، جرم در داخل قلمرو حاکمیت کشور اتفاق افتاده، ولی در اصل صلاحیت واقعی جرم در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور ارتكاب می‌یابد) ولی از لحاظ اقتدار، این اصل از ویژگی‌های اصل صلاحیت سرزمینی برخوردار است (رینجرت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۹۶) کشورها جرمی را که در خارج از قلمرو حاکمیت آنها علیه منافع اساسی و حیاتی آنها واقع می‌شود در حکم ارتكاب آن در داخل کشور خود می‌دانند و بر این اساس هیچ شرایط و محدودیتی را هم برای اعمال آن نمی‌پذیرند. از مهم‌ترین جرایم موضوع اصل صلاحیت

1. Ryngaert

واقعی جرم، تجاوز به تمامیت ارضی کشورها است. با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که هیچ کشوری یافت نمی‌شود که این اصل مهم را که یکی از مبانی آن دفاع مشروع است، نپذیرفته باشد. (پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۱۰) از این رویه مشترک کشورها می‌توان تحت عنوان «اصول کلی حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متمدن» که یکی از منابع حقوق بین‌الملل است، یاد کرد. در جرم تجاوز، دولت مورد هجوم، از اصل صلاحیت واقعی برای محاکمه متجاوزان برخوردار است، چون دولت متجاوز به تمامیت ارضی او حمله کرده و تمامیت ارضی یک کشور از زمره مهم‌ترین منافع اساسی و حیاتی آن کشور است.

در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منافع عالی و حیاتی که شامل نظام سیاسی کشور (اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران، اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، اقدام علیه تمامیت ارضی و استقلال کشور) و نظام اقتصادی کشور و نیز اعتبار آن می‌باشد، در اعمال اصل صلاحیت واقعی در نظر گرفته شده است (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۱).

واقعیت این است که جرم علیه تمامیت ارضی در قانون مجازات اسلامی ایران جرم‌انگاری نشده است و تنها در ماده ۲۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح؛ تبانی جهت اقدام علیه تمامیت ارضی کشور، جرم‌انگاری شده است. ماده ۲۰ قانون مارالذکر مقرر می‌دارد: «هر نظامی که به نحوی از انحاء برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا برای لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور اقدام نماید به مجازات محارب محکوم می‌شود». در نهایت شاید بتوان با اندکی مسامحه جنایت بغی را که در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به آن اشاره شده و راجع به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی می‌باشد را بتوان در راستای جنایت تجاوز ارزیابی و جنایت اخیر را در قالب بغی برده و اعمال مجازات نمائیم و یا اینکه جنایت تجاوز ارضی و اعمال ارتكابی آن را در قالب جرم قتل و عناوین مشابه دیگر تحت رسیدگی قرار داد.

از جهت قوانین شکلی نیز به‌طور کلی حقوق کیفری بین‌المللی موضوعی فراموش شده در قانون آیین دادرسی کیفری ایران می‌باشد. این قانون حاوی مواد اندکی در زمینه حقوق کیفری بین‌المللی است. لذا هرگونه تحول در قانون ماهوی ایران از منظر جرم‌انگاری جنایت تجاوز باید همراه با تحول در مقررات شکلی از حیث اختصاص مواد قانونی در زمینه نحوه و آیین رسیدگی، نیابت قضایی بین‌المللی، شیوه استرداد متهمان و انتقال محکومان و سایر همکاری‌های بین‌المللی از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌ها یا معاهدات استرداد و نهایتاً اصلاح قانون استرداد مجرمین (۱۳۳۹) راجع به جنایت تجاوز ارضی باشد (خالقی، ۱۳۹۲: ۲۶۵-۲۵۷).

## بحث و نتیجه‌گیری

جنگ و تجاوز نظامی از مسائل مهم و مورد دغدغه جامعه بین‌المللی می‌باشد که همواره توجه علما و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل را به خود معطوف داشته است؛ زیرا جنایت تجاوز ارضی نه تنها جرمی بین‌المللی محسوب می‌شود. بلکه بزرگ‌ترین جرم بین‌المللی است که تنها تفاوتش با سایر جرائم بین‌المللی این است که متضمن تمام زشتی‌ها و شرارت‌های جرائم جنگی می‌باشد. مقابله با این جرم شامل اقدامات بین‌المللی و اقدامات ملی دولت‌ها در بعد تقنینی بوده است. جامعه بین‌المللی از اواخر قرن نوزدهم تاکنون گام‌های عملی بسیاری در جهت پیشگیری از جنگ و تجاوز و نیز مقابله با آن برداشته است. عمده این تلاش‌ها در قالب معاهدات امنیتی انفرادی یا منطقه‌ای، تشکیل محاکم بین‌المللی موقت و دائمی، قطعنامه تعریف تجاوز و کنفرانس بازنگاری اساسنامه رم (کامپالا ۲۰۱۰) صورت گرفته است. از طرفی بیش از دو سوم کشورهای جهان در سطح داخلی دارای قوانینی هستند که به دادگاه‌های خود اجازه اجرای اصل صلاحیت جهانی را به‌طور کلی داده‌اند و در خصوص جنایت تجاوز ارضی نیز علی‌رغم وجود دیدگاهی در سطح حقوق بین‌الملل که به واسطه ماهیت سیاسی جنایت تجاوز، حقی برای دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به آن قائل نیست، لیکن در عمل برخی کشورها این جرم را قسمت حقوق جزای ماهوی پیش‌بینی نموده و به محاکم داخلی خود صلاحیت رسیدگی به آن را اعطا نموده‌اند. همه این اقدامات در راستای بی‌کیفرمانی جنایت تجاوز و ضرورت طرح مسئولیت کیفری فردی و دولتی با انجام تحقیق، تعقیب و محاکمه ناقضان حقوق سرزمینی دولت‌های دیگر صورت گرفته است و از رهگذر ارجاع حقوق بین‌المللی کیفری به حقوق داخلی یا انجام رسیدگی در محاکم بین‌المللی دائمی، منجر به توسعه حقوق بین‌الملل توسل به‌زور می‌گردد. به نظر می‌رسد تلاش برای عضویت دولت‌ها در معاهده رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند گام مهمی در بهبود مقابله با جرم تجاوز ارضی محسوب گردد. این همگرایی دولت‌ها ضمن پذیرش معیارهای بین‌المللی در شناسایی و جرم‌انگاری تجاوز ارضی، به یک محکمه بین‌المللی اختیارات بیشتری در محاکمه ناقضان تعهدات مذکور خواهد داد. همچنین در بعد ملی نیز لحاظ نمودن معیارهای بیان‌شده در اسناد بین‌المللی می‌تواند موجب یکسان‌شدن رویه دولت‌ها در محاکمه و مجازات عاملان جرم تجاوز ارضی باشد.

## تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

- بوهلندر، مایکل. (۱۳۹۸). *قانون مجازات آلمان*. ترجمه اصلی عباسی. مجد.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۴). *حقوق جزای بین‌المللی*. چاپ هشتم. جنگل.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۶). *صلاحیت دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی*. مجله پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۸(۱۶)، ۷-۲۹.

[https://jol.guilan.ac.ir/article\\_2622.html](https://jol.guilan.ac.ir/article_2622.html)

- خالقی، علی. (۱۳۸۲). *محاكمه صدام و مسئله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی*. مجله پژوهش‌های حقوقی، ۲(۴).

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=68578>

- خضری، شب بو. (۱۳۹۸). *صلاحیت دادگاه‌های ملی و بین‌المللی در رسیدگی به اعمال ارتكابی داعش*. چاپ اول. مهر کلام.
- ساک کیتی شیایزری، کریانگ. (۱۳۸۲). *حقوق بین‌المللی کیفری*. ترجمه بهنام یوسفیان و دیگران. چاپ اول. سمت.
- سودمندی، عبدالمجید. (۱۳۹۴). *رسیدگی به جنایت تجاوز در دیوان کیفری بین‌المللی*. چاپ اول. نگاه بینه.
- شایگان فرد، مجید. (۱۳۹۷). *تجاوز نظامی و اقدامات جامعه بین‌المللی*. مجد.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ مقدادی، لایلا. (۱۳۸۶). *قانون مجازات فرانسه*. سلسبیل.

- Akman ,k. (2013). *challenges for the international criminal court and the crime of aggression (Jurisdiction , immunity and politics)*[ thesis in public international law. stock holm university].
- Amnesty international. (2007). *universal jurisdiction : the duty of the state to enact and implement legislation* . Available at(90/2/19) <http://igc.org>
- ryngaert , c. (2008). *jurisdiction in international law* , new York : oxford university press
- Anderson, M. (2010). Reconceptualizing Aggression. *Duke Law Journal*, 6(11).
- Glennon, M. J. (2010). The Blank-Prose Crime of Aggression. *The Yale Journal of International Law*, 35(4).
- German criminal code (2007)
- France penal code 1999
- Russian pemal code
- ukrain penal code
- tajikistan criminal code
- croatia criminal code
- Georgia penal code
- Bulgarian penal code